

پژوهشهای علوم تاریخی، سال ۱۱، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۸

سازمان‌یابی شبه‌نظامیان حامی شاه در ایران؛ سازمان‌های فداییان شاه (۱۳۲۰-۱۳۳۶ش)

میلااد حیدری*

دانشجوی دکتری تاریخ ایران دوره اسلامی دانشگاه شهید بهشتی

کریم سلیمانی دهکردی

دانشیار گروه تاریخ دانشگاه شهید بهشتی

(از ص ۳۹ تا ۵۸)

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۷/۲/۲۹؛ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۸/۲/۱۵

علمی-پژوهشی

چکیده

در دوره پهلوی دوم، شبه‌نظامیان حامی شاه تحت‌عنوان «فداییان شاه» در برخی نقاط کشور تشکیل شدند که به‌لحاظ شکل‌گیری، عملکرد، تشکیلات و ارتباط با حکومت، با گروه‌های مشابه حامی حکومت مانند اوباش شهری یا پارتیزان‌های موقتی، متفاوت بودند و در برخی حوادث ناشی از جنگ دوم جهانی و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ از شاه و ارتش حمایت می‌کردند. مسئله اصلی در اینجا مطالعه روند سازمان‌یابی چنین گروه‌های برخوردار از طبیعتی نسبتاً دائمی، در زمینه تاریخی و تأثیر عوامل نهادی است. برای دستیابی به یافته‌های توصیفی، به روش پژوهش‌های تاریخی، اطلاعات و داده‌های تاریخی از اسناد نظامی و دولتی، مصاحبه با برخی افراد مرتبط با شبه‌نظامیان و سایر منابع استخراج گردید و از این یافته‌ها برای ارائه یک طرح تفسیری استفاده شد. نتایج تحقیق حاکی از آن است که چنین سازمان‌هایی در ابتدا به صورت پارتیزان‌های موقتی، در پی جنگ دوم جهانی به تقویت نیروهای دولتی شتافتند و پس از بحران آذربایجان، حکومت به آنان نوعی مشروعیت غیر رسمی بخشید و در دوره نخست‌وزیری مصدق، به تحریک ارتش و جناح تندرو، به سازمان‌دهی و تشکیلات دست یافتند و پس از کودتا نیز حکومت از تجربه مرامی و تشکیلاتی این سازمان‌ها، به‌عنوان الگویی برای ایجاد یک سازمان شبه‌نظامی فراگیر استفاده کرد.

واژه‌های کلیدی: شبه‌نظامیان، فداکاران آذربایجان، فداییان شاهنشاهی بندرپهلوی، جان‌نثاران رشت، فداییان شاه و میهن تهران، فداییان شاه چهرم، سازمان مقاومت ملی.

Miladheidari1400@gmail.com

*. رایانامه نویسنده مسئول:

۱. مقدمه

حضور نیروهای خودسر/گروه‌های فشار/دسته‌های موازی با نیروهای نظامی، در دستگاه دولت در ایران سابقه زیادی دارد. «حشَرهای روستایی» در دوره پیشامدرن (تاریخ سیستان، ۱۳۶۶: ۲۹۱) تا نیروهای مجاهدین بختیاری در دوره مدرن را می‌توان در زمره این نیروها دانست که آنها را قدرت‌های سیاسی و دولت به صورت اجباری یا از روی ضرورت به کار گرفته‌اند، اما «شبه‌نظامیان حامی حکومت»، در مفهوم مدرن دولت، مسئله مهمی به شمار می‌روند؛ زیرا صرفاً دولت به طور انحصاری مشروعیت اعمال زور را دارد و خشونت‌ورزی شبه‌نظامیان علیه شهروندان و جامعه مدنی، در حالی که از سوی نهادهای دولتی پشتیبانی می‌شوند، غیرقانونی و نامشروع است؛ بنابراین، گرچه حشرها به لحاظ تاکتیکی و عملیاتی، شبه‌نظامی بوده‌اند، اما به لحاظ نهادی، نیروهای شبه‌نظامی شمرده نمی‌شوند. مجاهدین بختیاری نیز همراه با ظهور دولت مدرن در ایران، به عنوان «اردوی دولتی» (کسروی، ۱۳۸۳: ۱۹۲) و به منزله ارتش و نیروی نظامی محسوب می‌شدند.

در واقع، حضور شبه‌نظامیان حامی حکومت در صحنه سیاسی و نظامی کشور، از دوره پهلوی دوم آغاز شد. این سازمان‌ها با عناوین مشابه فداکاران، جان‌نثاران یا فداییان شاه، از ۱۳۲۰-۱۳۳۲ و به خصوص در کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، به نفع شاه و ارتش وارد صحنه شدند؛ آنها را نباید با پارتیزان‌های محلی موقتی یا اوباش شهری و مزدوران که سازمان‌دهی مشخصی نداشتند، یکی گرفت؛ این شبه‌نظامیان در این مفهوم، پدیده جدیدی به شمار می‌روند که درباره شکل‌گیری، دستوری یا خودجوش بودن و تداومشان اطلاعات زیادی موجود نیست. هدف این پژوهش، بررسی چگونگی سازمان‌یابی آنها در نظام سیاسی ایران است که از منظر جامعه مدنی، نقض حقوق شهروندی و پشتیبانی پنهانی حکومت‌ها اهمیت دارد.

پیشینه تحقیق نشان می‌دهد که درباره شبه‌نظامیان حامی حکومت در تعریف مشخص خود، تاکنون اثری نگارش نیافته است؛ البته، فعالیت‌های برخی از چنین سازمان‌هایی به صورت موردی در طی دو مقاله، بدون استفاده از چارچوب مفهومی شبه‌نظامیان (Militias) نشان داده شده است: «سازمان کوک و جمعیت فداکاران آذربایجان، براساس اسناد نویافته گارد شاهنشاهی»، (سلیمانی، ۱۳۸۹) و «چگونگی تشکیل جمعیت فداکاران آذربایجان به رهبری محمد دیهیم و رویکرد آن در قبال دولت ملی دکتر مصدق» (باقری بسطامی و سلیمانی، ۱۳۹۳). گرچه سازمان فداکاران آذربایجان، یکی از

سازمان‌های پنجگانه بررسی شده در این مقاله نیز هست، اما به غیر از تعریف مفهومی که در مقاله حاضر صورت گرفته، ابهاماتی که درباره این سازمان در دو مقاله پیشین وجود داشت، رفع گردیده است. آثار دیگر نیز عمدتاً به نقش گروه‌های اوباش شهری/چماق‌داران اشاره دارند. در کتاب *لومپن‌ها در سیاست عصر پهلوی (۱۳۰۴-۱۳۴۲)*، به فعالیت برخی گروه‌های فرودست همسو با دولت پهلوی دوم اشاره شده است (زاده‌محمدی، ۱۳۹۲: ۱۵۰-۲۰۹) که چنین گروه‌هایی را نمی‌توان در زمره سازمان‌های شبه‌نظامی قلمداد کرد؛ زیرا دارای تشکیلات منسجم با ایدئولوژی مشخص نیستند، طرفداری آنها از حزب‌توده، شاه و حتی مصدق نیز متغیر است (خاطرات شعبان جعفری، ۱۳۹۴: ۱۲۳-۱۲۶) و موقتی و بدون رهبر مشخص هستند که از آنها با نام «بزن‌بهدارها، لمپن‌ها و چاقوکشان» نیز یاد می‌شود. به طور کلی، آثار یاد شده، صرفاً به گروه‌ها و نیروهای حامی شاه اشاره کرده‌اند و به شبه‌نظامیان حامی شاه که دارای عناصر نهادینگی و سازمانی است، نپرداخته‌اند.

باتوجه به مسئله و اهداف طرح شده، پرسش اصلی این است که سازمان‌یابی چنین گروه‌هایی که طبیعتی نسبتاً دائمی دارند، تحت چه شرایط تاریخی و کدام عوامل نهادی صورت گرفت؟ برای دستیابی به یافته‌های توصیفی، به روش پژوهش‌های تاریخی و تأکید بر تحلیل اسنادی، اطلاعات و داده‌های تاریخی از اسناد دولتی و نظامی و مصاحبه با برخی افراد مرتبط با این سازمان‌ها استخراج گردید و از این یافته‌ها برای ارائه یک طرح تفسیری استفاده شد. برای توصیف بُعد حکومتی این سازمان‌ها، به اسناد رکن دوم ارتش که اکنون به نام اسناد ساواک معروف است، بیشتر تکیه شد؛ زیرا اسرار پنهان حکومتی و این سازمان‌ها در قالب این اسناد هویدا می‌شود. علاوه بر این، برای کنار گذاشتن برخی هواداران شاه که از آنان با نام «چماق‌داران» یاد می‌شود و فاقد سازمان بوده‌اند، از مفهوم «شبه‌نظامیان حامی حکومت» استفاده شده است. ذیل این مفهوم، آنها دارای این ویژگی‌ها هستند: ۱. حامی حکومت بوده و به نوبه خود از سوی حکومت نیز پشتیبانی می‌شوند؛ بنابراین در مقابل چریک‌ها قرار می‌گیرند؛ ۲. به عنوان نیروهای امنیتی منظم شناخته نمی‌شوند، بلکه نیروهایی نامنظم هستند؛ ۳. مسلح بوده یا برای اجرای خشونت آمادگی دارند. این معیار به سلاح گرم محدود نمی‌شود؛ برخی گروه‌ها به کارد بزرگ یا چماق مجهز می‌شوند (Carey & Mitchell and Lowe, 2013: 251)؛ ۴. دارای میزانی از تشکیلات و سازمان مانند رهبر، نام یا رویکرد فکری مشخص هستند (Bohmelt & Clayton, 2017: 11)؛ ۵. افزون بر این، اصطلاح «فداییان‌شاه»

در این مقاله، اشاره به سازمان واحدی با این عنوان ندارد، بلکه دریافتی عام از سازمان‌هایی است که خود را فدایی، فداکار یا جان‌نثار شاه می‌دانستند و اهداف یکسانی داشتند.

۲. ظهور نیروهای پارتیزان

در ایران، بر اثر هجوم ارتش متفقین در شهریور ۱۳۲۰، سردرگمی حکومت و ارتش در مواجهه با آن آشکار شد. ارتش شاهنشاهی که در نقاط شمالی ایران دارای هفت لشکر بود (قدیمی، بی‌تا: ۱۱۲)، با دستور ترک مقاومت، از هم فروپاشید (جم، ۱۹۸۱: ۱۱ و آزموده، ۱۹۸۴: ۶). انعقاد پیمان سه‌جانبه ایران، شوروی و انگلیس در بهمن ۱۳۲۰/ژانویه ۱۹۴۲ حضور نیروهای متفقین در ایران را مشروعیت داد. از آن پس، نیروهای شوروی بودند که برای نقاط شمالی ایران تعیین تکلیف می‌کردند؛ همانند متفقین انگلیسی آنها در جنوب (فاوست: ۱۳۷۳: ۴۱). روس‌ها از مهاباد در غرب تا مشهد در شرق را اشغال کردند. غیبت مقامات محلی و متلاشی‌شدن ارتش، به تضعیف کنترل حکومت در این منطقه منجر شد و عناصر ناراضی محلی مانند مهاجران قفقازی و طرفداران چپ‌گرا، از قدرت بیشتری برخوردار شدند و این، موجب واکنش‌های خصمانه مردم شد (همان: ۳۶). حکومت ایران برای انتصاب استاندار آذربایجان می‌بایست نظر مقامات شوروی را مدنظر قرار می‌داد (فرخ، بی‌تا: ۶۶۶) و زمانی که درصدد برآمد تا برای نجات آذربایجان ارتش خود را اعزام کند، قوای روس در شریف‌آباد قزوین مانع شدند و صراحتاً گفتند نمی‌گذاریم ارتش ایران پیشروی کند (تقی‌زاده، ۱۳۶۸: ۲۷۰).

این وضعیت درباره منطقه انگلیسی‌ها، یعنی جنوب نیز وجود داشت. در واقعه نهضت جنوب، نه انگلیسی‌ها و نه درباری‌ها، هیچ‌یک نگرانی خاصی به شورش جنوب نشان ندادند و برای جلوگیری از توسعه آن نیز تمایل چندانی نداشتند (فاوست، ۱۳۷۳: ۱۲۶)؛ بنابراین، برای مقابله با قشقای‌ها، حکومت قوام کار دشواری داشت. در چنین وضعیتی که حکومت محذور بود، می‌توانست از نیروهای غیر حکومتی علیه دشمنان استفاده و هرگونه دست‌داشتن در چنین اعمالی را انکار کند. نیروهای پارتیزانی که در این برهه ظهور کردند، چنین اهدافی را عملی می‌کردند. لفظ «پارتیزان» (Partisan) از کلمه «پارتی» مشتق شده و به پیوند افراد با حزب یا گروهی جنگجو و متخاصم یا به‌لحاظ سیاسی فعال اشاره دارد. آنها دارای تعهد سیاسی عمیق‌اند (اشمیت، ۱۳۹۶: ۳۳-۳۲) و

عمدتاً در وضعیت اشغال نظامی پدید می‌آیند و «جنگجوی مقاومت» نیز نامیده می‌شوند (همان: ۴۱) که این نیروها را از دیگر جنگجویان متمایز می‌سازد.

۲-۱. پارتیزان‌های تبریز به رهبری دیهیم

نقطه آغاز شکل‌گیری سازمان فداکاران در آذربایجان در ۱۳۲۸ ش، ریشه در ارتباط شخصی شاه و محمد دیهیم (رئیس سازمان فداکاران آذربایجان) داشت. دیهیم، در اواخر دوره رضاشاه، رئیس سازمان پیشاهنگی استان سوم و چهارم (آذربایجان شرقی و غربی) بود که به دلیل حادثه‌ای که در آن تقدس و حرمت پرچم ایران حفظ شد،^۱ مورد توجه رضاشاه و سپس ولیعهد وی محمدرضا (رئیس افتخاری سازمان پیشاهنگی) قرار گرفت و نشان درجه اول پیشاهنگی و نشان لیاقت را از دربار دریافت کرد (دیهیم: خاطرات: ۱۶۴، ۱۷۸-۱۷۹). از منظر ناسیونالیسم باستان‌گرای حکومت، وطن‌پرست، بی‌هیچ قید و شرطی می‌بایست آب و خاک و جایگاه نیاکان و زادگاه خود را دوست بدارد و تمام فعالیت‌های او در جهت خدمت به موطنش و فداکردن جان در راه آن باشد (نفیسی، ۱۳۴۵: ۷۶). دیهیم نیز معتقد بود که «عشق به وطن با خونم عجین شده است و جز با مرگ بیرون نخواهد رفت و جانبازی در راه استقلال و عظمت وطن را یکی از فرایض دینی، ملی و وجدانی می‌دانم.» (خاطرات ۱۹۵). از نظر دولت پهلوی، شاه‌دوستی و میهن‌پرستی، لازمه یکدیگر بودند و شاه و میهن بدون یکدیگر معنا نداشت (هدایت، ۱۳۸۵: ۴۳۴). بعدها یکی از شروط عضویت در سازمان فداکاران که دیهیم پایه‌گذاری کرد، ادای سوگند مخصوص بود: «من به این پرچم مقدس که مظهر استقلال میهن عزیز ماست، سوگند وفاداری یاد می‌کنم که وظیفه خود را نسبت به خدا و شاه و میهن انجام دهم...» (آذرابادگان، ۶ اسفند ۱۳۲۹: ۴). همچنین در درون سازمان پیشاهنگی، ظرفیت نظامی بالقوه‌ای همچون تمرینات و آموزش منظم، هنجارها و فرهنگ همسو با حکومت وجود داشت که مواضع شخصی دیهیم را در مقابل بیگانگان تقویت کرد.

باتوجه به همین پیشینه، در زمان تسلط حکومت دموکرات بر آذربایجان، وی با جذب هفده نفر از افراد میهن‌پرست، به صورت مخفیانه، مبارزات پارتیزانی را برای مبارزه آغاز کرد و این نیروها با اقداماتی همچون توزیع شب‌نامه و پراکندن شایعات و تهییج مردم، تلاش می‌کردند تا تبلیغات حکومت را خنثی کنند (دیهیم، بی‌تا: ۲۷۶-۳۶۱؛ دیهیم، ۱۳۹۶: مصاحبه و زهتابی، ۱۳۹۷: مصاحبه). سرانجام اعضای آن، در روز ۲۱ آذر ۱۳۲۵ با توزیع اسلحه میان اهالی، پیش از ورود ارتش شاهنشاهی، کلانتری شماره یک را از دست حکومت

خارج و بسیاری از چپ‌ها را دستگیر کردند (آذربادگان، ۸ دی ۱۳۲۹: ۶؛ دیهیم، بی‌تا: ۲۹۵ و مذاکرات مجلس شورای ملی، ۱۹۵، ن ۴۱).

۲-۲. پارتیزان‌های بندر پهلوی

تشکیل فداییان شاهنشاهی در بندر پهلوی، نتیجه پیشرفت حزب‌توده در تمام امور شمال ایران بود. این نیرو از افراد عادی میهن‌دوست و به‌صورت خودجوش تشکیل شد. براساس گزارش رکن دوم ارتش، هسته اولیه آن، پس از وقایع شهریور ۱۳۲۰ از عده‌ای جوانان میهن‌پرست و مبارزان آزاد که اکثراً خدمت زیر پرچم را انجام داده بودند، تحت سرپرستی چند تن از اهالی، به‌منظور مبارزه با اقدامات عناصر ناپاک در این شهر تشکیل شد (فداییان‌شاه^۲، ۱۳۳۰: ۱۵۶ و ۱۳۲۹: ۱۶۴) و در ۱۳۲۲ علیه عمال و مزدوران بیگانه اقداماتی را انجام دادند و مدعی جانفشانی بی‌نظیری برای استقلال کشور باستانی و عظمت تخت و تاج شاه بودند (همان، ۱۳۲۹: ۱۷۸). این نیروها در مواقع مهم با ارتش همکاری داشتند؛ برای مثال، هنگامی که تیمور مهاجر از سران فرقه دموکرات در رأس ۱۵۰۰ فدایی به تازه‌آباد بندرپهلوی رسیدند و خیال حمله به بندرپهلوی را داشتند، پارتیزان‌ها با راهنمایی سرگرد دیلمی، فرمانده ژاندارمری، با آنان مبارزه کردند؛ از همین رو، اهالی خلخال از اقدامات آنان علیه مزدوران (توده‌ای‌ها و فرقه‌ای‌ها) تمجید کردند (تهران مصور، ۲ اسفند ۱۳۲۵: ۱۶؛ فداییان‌شاه، ۱۳۳۰: ۱۵۶ و ۱۳۲۹: ۱۶۴).

۲-۳. اتحادیه گیلان شرقی رشت

شکل‌گیری اتحادیه گیلان شرقی در ۱۳۲۰ برآمده از هراس زمین‌داران بزرگ از نیروهای چپ بود. حسینعلی سالارمشکات از مالکان شرق گیلان، این اتحادیه را متشکل از زمین‌داران و رؤسای ایلات سلطنت‌طلب گیلان و مازندران در واکنش به ایجاد اختلاف میان روستاییان و مالکان توسط حزب‌توده، در منطقه رودسر تشکیل داد و برای توسعه آن تا چالوس و گرگان اقداماتی انجام داد. در ۱۳۲۱ با کمک عده‌ای از همین متحدان، با کمونیست‌ها در قریه بی‌پالان و نوده به مقابله پرداختند (همان، ۱۳۳۳: ۱۰۶؛ بدرمنیر، ۲۷ اردیبهشت ۱۳۲۷: ۴ و مشکاتی، ۱۳۹۷: مصاحبه). این نیروها برای جلوگیری از نفوذ حکومت دموکرات آذربایجان، تا زنجان نیز عملیات می‌کردند (مشکاتی، ۱۳۹۷: مصاحبه). طبق گزارش رکن دوم ارتش، خصلت رهبری او در میان قسمت‌های وسیع گیلان، وی را قادر ساخته بود تا افراد زیادی را از طوایف عشایری گیلان مانند دولت‌آبادی، بلغاری، مقصودی

و بایندر بسیج کند. تیپ مستقل رشت، او را فردی قابل اعتماد و با مدیریت قوی ارزیابی کرد (فداییان شاه، ۱۳۳۳: ۱۰۶) و گزارش داد که به جاه و مقامی که از سوی دربار باشد، علاقه‌مند است (همان).

۲-۴. حزب خورشید تهران

زمینه شکل‌گیری حزب خورشید را باید در تمایلات میهن‌پرستی افراطی، پان‌ایرانیستی و ضدکمونستی در میان برخی از افراد غیر حکومتی یافت که مایل به دخالت در سیاست بودند. احمد شارق در ۱۳۲۰ جمعیت «کانون ستمدیدگان ایران» را برای مبارزه با حزب توده تشکیل داد که هدف اصلی آن حفظ قدرت مملکت و تشکیل جبهه واحدی برای استقلال کشور باستانی ایران بزرگ بود (شارق: بی تا: ۲۸۰). این کانون در ۱۳۲۲ به «حزب خورشید» تغییر نام داد که مدافع تقویت ارتش و سلطنت بود و در سال ۱۳۲۲ از پیروزی متفقین که به خروج آنها از کشور منجر شد، استقبال کرد (اطلاعیه سازمان مرکزی حزب خورشید، ش ۹۹۹/۳۳۱۱۷: ۱). این حزب با همین نام از ۱۳۲۲ تا ۱۳۲۹ فعالیت کرد؛ اگرچه نمی‌توان آن را با احزابی مانند حزب ایران و توده قابل‌مقایسه دانست. حزب در ۱۳۲۴ آمادگی خود را برای عملیات پارتیزانی علیه توده‌ایها اعلام کرد: «در این موقع که اشخاص ماجراجو به نفع بیگانگان استقلال کشور و عظمت شاه جوان را تهدید می‌نمایند، حاضرند با تقدیم سرباز داوطلب و بذل جان، از عظمت شاهنشاه خود و تمامیت ارضی کشور ایران دفاع نمایند» (اسنادی از احزاب سیاسی در ایران، ۱۳۷۹: ۲۳۰-۲۲۹). رئیس حزب بلافاصله پس از تسخیر آذربایجان توسط حکومت، برای ایراد سخنرانی و ترویج و تقویت روحیه شاه‌دوستی از سوی ستاد ارتش به ریاست سرلشکر رزم‌آرا احضار و به همراه سرهنگ هاشمی، فرمانده قوای نظامی، وارد تبریز شد (آتش، ۲۷ آذر ۱۳۲۵: ۴ و شارق، بی تا: ۵۸، ۱۰۸ و ۱۱۱).

۲-۵. پارتیزان‌های جهرم

در جهرم فارس، نقطه آغاز شکل‌گیری فداییان شاه را باید در حادثه شهریور ۱۳۲۰ جست‌وجو کرد. طبق ادعای مؤسسان آن که البته به تأیید تیمسار کاظم شیبانی، فرمانده نظامی وقت جهرم رسید، زمانی که قشقای‌ها قسمتی از شهر جهرم را تصرف کردند، این افراد که از زمین‌داران بزرگ جهرم بودند، به مقابله پرداختند و مانع از ورود مهاجمان شدند. در واقعه نهضت جنوب نیز این برخوردها ادامه یافت. قشقای‌ها موفق

شدند آب و آذوقهٔ جهرم را مسدود کنند و ژاندارم‌ها و قوای نظامی را در مضیقه قرار دهند، اما این افراد با حمل گندم به تیپ هفدهم، موجب تقویت یک گردان سوار لشکر و ژاندارم شدند و لذا فرماندهٔ نیروی جنوب (سرلشکر زاهدی) و تیپ نظامی جهرم از آنها قدردانی کردند (جمعیت فدائیان‌شاه، ش ۹۸/۲۹۳/۱۹۵۹: ۱۱ و ۱۸).

بنابراین، همهٔ این نیروهای پنج‌گانه، جدا از اهداف کنشگران خود، در موقعیتی اضطراری و بحرانی پدیدار شدند که توانستند در قالب نیروهای کمکی برای حکومت عمل کنند و بعدها، زمینه برای ایجاد سازمان‌های شبه‌نظامی با تشکیلات منسجم، ایدئولوژی و رهبر مشخص نیز فراهم شد که شروع آن، پس از یک رویداد مهم دیگر، یعنی بحران آذربایجان رقم خورد.

۳. مشروعیت‌یابی شبه‌نظامیان

ختم بحران آذربایجان از چندین جهت، موجب شد مواضع نیروهای شبه‌نظامی تقویت شود و این پارتیزان‌ها که به‌عنوان میهن‌پرستانی برای نجات مام میهن شتافته بودند، مشروعیت غیررسمی ملی‌گرایانه‌ای به‌دست‌آوردند:

۱. با خروج شوروی از ایران، حزب‌توده، بدون حامی خارجی‌اش، کانون همجه قرار گرفت و به‌عنوان خائن، مزدور، بیگانه‌پرست و وطن‌فروش معرفی می‌شد (هور، مرداد ۱۳۲۴: ش ۲-۱۸) و از نظر جناح راست تندرو و مطبوعات دست‌راستی که حامی شاه و ارتش بودند، مجازات این خیانتکاران برای هر فرد ایرانی و میهن‌پرست، الزامی و مجاز شمرده شد.

۲. شاه جوان تا پیش از ورود ارتش به آذربایجان، نفوذ چندانی بر سیاست آن روز نداشت و در جریان بحران آذربایجان، شخص قوام‌السلطنه بود که با سیاستی که به کار برد، زمینهٔ خروج ارتش سرخ و تسلیم حکومت دموکرات را رقم زد، اما لقب «ناجی آذربایجان» و «پدر ملت» نصیب شاه شد (عظیمی، ۱۳۸۷: ۳۲۸-۳۲۹). از نظر ارتش و محافظه‌کاران، شاه به‌مثابهٔ رکن میهن و آمل میهن‌پرستی دانسته و ستایش شد و فرصت مناسبی را برای نیروهای محافظه‌کار و شبه‌نظامیان فراهم کرد تا با شعار «خدا، شاه، میهن»، ارتباط معنوی خود را با شاه تحکیم کنند. آنان شاه را «شاهنشاه عدالت‌گستر» می‌خواندند که برخلاف خلف وعدهٔ فرقه‌ای‌ها، همواره در فکر تهیهٔ رفاه برای مردم بود و دارای پشتیبان و نگهدار غیبی دانسته می‌شد که دست او بالای همهٔ دست‌ها و نقشهٔ او بالای همهٔ توطئه‌ها قرار داشت (اختر آذربایجان، ۱۷ بهمن ۱۳۳۵: ۴) و در نجات آذربایجان

که همچون تسلط حق بر باطل بود، هیچ‌کس بیش از شاهنشاه تلاش نکرده بود (همان: ۱ و ۴). از این زمان، تصاویر او پیشاپیش همه رژه‌ها بالا رفت و مرام شاه‌دوستی، اصل اساسی مرامنامه‌های شبه‌نظامیان شد.

همچنین، ارتش که بعد از فروپاشی در شهریور ۱۳۲۰ مورد حمله مطبوعات و جناح‌های مخالف قرار داشت، پس از تسخیر آذربایجان، اهمیت خود را بازیافت و مقاومت و کشته شدن برخی از افسران ارتش در این منطقه، آن را به‌عنوان نهادی قابل احترام، به متن جامعه برگرداند. بدین ترتیب، نظامی‌گری و شجاعت میهن‌پرستان نسبت به امر سیاسی و دیپلماسی، جایگاه قابل توجهی یافت و از این‌رو، ۲۱ آذر ۱۳۲۵ که تاریخ ورود ارتش به آذربایجان بود، روز ارتش نام گرفت تا عهد و میثاق با مقدسات ملی و شاهنشاه تحکیم گردد.

۳. از سوی دیگر، تجربه جنگ‌های چریکی پارتیزان‌ها، نشان داد که در مواقع بحرانی و وضعیت اضطراری که نیروی منظم ارتش بنا بر علل مختلف، قادر به عملیات مؤثری نیست، نیروهای نامنظم قادرند به شیوه‌های مختلف، دشمن را آزار دهند؛ از همین‌رو، در رژه‌های ۲۱ آذر، برای نخستین بار (در دوره پهلوی دوم)، افراد غیرنظامی شامل ایلات و شهروندان تسلیح شده، در کنار ارتش و نیروهای نظامی رژه می‌رفتند و خود را برای روزهایی که مام میهن به نیروی آنها احتیاج داشت، آماده می‌کردند (همان، ۱۲ تیر ۱۳۳۶: ۱). از همین‌رو، نشان‌های نظامی، به غیرنظامیان که در قالب عملیات‌های پارتیزانی در ختم بحران آذربایجان شرکت کرده بودند، نیز تعلق گرفت. افراد بسیاری از شبه‌نظامیان فداکاران آذربایجان، به مدال‌های همایون، نشان درجه اول شجاعت و آذربادگان مفتخر شدند (آذربادگان، ۲۴ دی ۱۳۲۹: ۲ و زهتابی، ۱۳۹۷: مصاحبه) که برخی مدال‌های جوانان فداکار را شاهنشاه و سایر آنها را تیمسار سپهبد شاهبختی اعطاء کردند (آذربادگان، ۲۶ آذر ۱۳۲۹: ۲). همچنین شاه به دیهیم نشان آذربادگان، شجاعت و لقب «سرباز فداکار آذربایجان» داد (دیهیم، خاطرات: ۳۸۱). علاوه بر این، برخی پارتیزان‌های فداییان شاهنشاهی نیز به اخذ نشان آذربادگان مفتخر شدند (فداییان شاه، ۱۳۳۰: ۱۵۶). سالارمشکات نیز از شاه بابت مدافعه در برابر حکومت دموکرات، نشان شجاعت دریافت کرد (همان، ۱۳۳۳: ۱۰۶). رئیس شهربانی کل کشور (سرلشکر ابراهیم ضرابی) بابت همکاری با شهربانی به دلیل مبارزه با «مخالفان امنیت» و سرلشکر رزم‌آرا رئیس ستاد ارتش به جهت تهییج نظامیان، از شارق قدردانی کردند (شارق، بی‌تا: ۱۰۸ و ۱۴۰).

اعضای فداکاران آذربایجان در تبریز پس از غائله، هر سال در ۲۱ آذر در پشت سر ارتش شاهنشاهی رژه می‌رفتند (آذربادگان، ۲۸ آذر ۱۳۲۸: ۳؛ ۲۱ آذر ۱۳۲۹: ۲ و ۲۷ آذر ۱۳۳۰: ۴). در شرق گیلان نیز طبق دستور فرماندهی ستاد ارتش، نیروهای فداییان شاهنشاهی و سالارمشکات که بیش از ۵۰۰ نفر بودند، در این رژه شرکت می‌کردند (گیلان‌شهر، ۳۰ آذر ۱۳۲۷: ۲ و گیلان‌زمین، ۲۱ آذر ۱۳۲۸: ۱). اعطای این نشان‌ها و رژه این افراد در کنار نیروهای رسمی ارتش، به معنای تأیید اقدامات آنان و برخورداری از نوعی مشروعیت بود که بعدها قادر شدند به عنوان بازوی حکومت در امر سرکوب شرکت کنند که این امر، عامل مهمی در تداوم این تشکیلات شد. یکی از روزنامه‌های رشت با کنایه نوشت: «بعد از ختم غائله آذربایجان، طبقه مالکین به‌قدری وجیه‌المله شده‌اند که کسی نمی‌تواند مقام اجل آنها را نستاید» (سپیدرود، ۸ دی ۱۳۲۶: ۱).

۴. تشکیل سازمان‌های شبه‌نظامی

پارتیزان‌های پیشین که ارتباطشان را با نهادهای دولتی نگسسته بودند، بعد از بحران آذربایجان، با تشکیلات منسجم‌تری به فعالیت ادامه دادند و در زمان حکومت مصدق، زمینه برای سازمان‌دهی و تشکیلات آنها فراهم شد زیرا از یک‌سو، در این حکومت، بر رعایت قانون اساسی و دموکراسی انتخاباتی تأکید بیشتری می‌شد و از سوی دیگر، تحرکات جناح‌های تندرو و محافظه‌کار برای مقابله با این وضعیت و حفظ منافع سیاسی خود فزونی گرفت.

۴-۱. سازمان فداکاران آذربایجان

فداکاران آذربایجان که بعد از غائله آذربایجان مورد توجه شاه و ارتش قرار گرفته بودند، در دوره حکومت مصدق به‌شدت تقویت شدند. در این دوره است که می‌توان از ایدئولوژی و تشکیلات آنان درک بهتری به‌دست‌آورد. سردسته‌های فداکاران آذربایجان از همه نواحی هشت‌گانه تبریز، شامل یک یا دو نفر از سرمتمدان محلات انتخاب می‌شدند. علاوه بر شخص دیهیم که رهبر این سازمان بود، همه این سردسته‌ها، به سبب نجات آذربایجان، از سوی شاه نشان گرفته بودند؛ برای مثال، میرشریف سیدشریفی، از چاقوکشان مشهور، سرمتمد بخش شش تبریز و دارای نشان درجه اول شجاعت بود (آذربادگان، ۲۴ دی ۱۳۲۹: ۲ و ۱۸ فروردین ۱۳۳۰: ۴). از شرایط عضویت در سازمان، حسن شهرت در پاک‌دامنی، میهن‌پرستی، شاه‌دوستی و نداشتن سوءسابقه، داشتن دو نفر معرف از محترمان و معتمدان

شهر و عدم سابقه همکاری با فرقه دموکرات بود. این سازمان دارای دفتر مشخصی شامل دو شعبه شد و مرام آنها عبارت از سه کلمه «خدا، شاه، میهن» بود (همان، ۲۷ اسفند ۱۳۲۹: ۴؛ ۱۶ مرداد ۱۳۳۰: ۱ و ۴). سازمان به دسته‌های ده نفری تقسیم می‌شد که در تیر ۱۳۳۰ تعداد افراد آن به دوازده‌هزار نفر می‌رسید (همان، ۲۹ مهر ۱۳۳۰: ۱). یکی از مهم‌ترین علل مخالفت‌های این سازمان با مصدق این بود که در دوره وی، توده‌ای‌ها جانی دوباره گرفته بودند و سیاست او را مقصر این وضعیت می‌دانستند (همان، ۶ اردیبهشت ۱۳۳۰: ۴). فداکاران در همه وقایع مانند سی تیر و نهم اسفند ۱۳۳۱ جانب دربار را گرفتند (دیپیم، خاطرات: ۴۴۵-۴۴۷ و آذربادگان، ۱ اردیبهشت ۱۳۳۲: ۲). روزنامه آذرمرم، از طرفداران جبهه ملی در تبریز، آنها را «چاقوکش‌های مسلح به اسلحه‌های دولتی» می‌نامید (۱۱ مرداد ۱۳۳۱: ۱-۲). سرانجام آنان در کودتای ۲۸ مرداد، وفاداری خود را به شاه به اوج رساندند. با اعلام خبر کودتا در تهران، در تبریز دیپیم و عده‌ای از سردستگان فداکاران بلافاصله بیرون آمدند و انتظامات شهر را در کنار سرهنگ مهرداد، رئیس شهربانی‌های آذربایجان، در دست گرفتند. سپس اداره رادیو و شهربانی را اشغال کردند و دیپیم پیام موفقیت فداکاران را از پشت میکروفون به ملت ایران رساند (آذربادگان، ۶ شهریور ۱۳۳۲: ۲ و دیپیم، خاطرات: ۴۰۸).

۲-۴. سازمان فداییان شاهنشاهی بندر پهلوی

طبق نوشته گیلان‌زمین، به علت نزدیکی گیلان به ایستگاه رادیو باکو که افکار کمونیستی را منتشر می‌ساخت، «از جلو هر مغازه و ساختمانی که می‌گذرید، صدای رادیو باکو را می‌شنوید» (گیلان‌زمین، مهر ۱۳۳۰: ۱). پس از بحران آذربایجان، در بندر پهلوی نیز هنوز عده‌ای از افراد حزب توده مشغول فعالیت و تبلیغات علیه مصالح کشور بودند (گزارش اوضاع اجتماعی بندر پهلوی، ۱۳۲۶: ش ۳۴۸۷).

اعضای فداییان شاهنشاهی در اردیبهشت ۱۳۳۰ از شخص شاه خواستار توجه و پشتیبانی شدند. شاه نیز آن را به ستاد ارتش ارجاع داد (فداییان شاه، ۱۳۳۰: ۱۵۸). از نظر ناخدا یکم دفتری، فرمانده نیروی دریایی شمال، وجود آنان برای کسب اطلاعات و مبارزات پارتیزانی مناسب بود: «چنانچه تصویب فرمایید، سازمانی به آنان داده شده و مقدار کافی نیز اسلحه در اختیار آنان گذاشته شود تا در مواقع لازم با تعلیمات لازم بتوان از آنان استفاده نمود» (همان، ۱۳۳۰: ۱۵۶). ستوان آفرایان، رئیس رکن دوم ستاد نیروی دریایی شمال، نیز درباره تقویت و تحبیب فداییان شاهنشاهی و اینکه به آنان

سازمان عشایری داده شود، با ناخدا دفتری هم عقیده بود. (همان، ۱۳۳۰: ۱۵۹). سپس فداییان شاهنشاهی تحت‌نظر نیروی دریایی شمال درآمدند و در مواقع لزوم خدمات مفیدی انجام دادند. آنها چندین مرحله با هدایت سرهنگ دفتری، علیه عناصر توده‌ای حمله و آنان را به‌کلی فلج و مرعوب کردند، حتی تعدادی از آنان با اشخاص مظنون و مشکوک برای جاسوسی همکاری می‌کردند (همان، ۱۳۳۰: ۱۴۵). در نشان سازمانی آنها، یک سرباز که تفنگی در دست داشت، دیده می‌شد (بیانیه کمیته سازمان فداییان شاهنشاهی شهرستان بندر پهلوی، ش ۱۶۵۵۲: ۵). در روز کودتای ۲۸ مرداد، این سازمان نخستین گروهی بود که در این شهر، علیه «حکومت یاغی و هم‌پایه‌های پیشه‌وری قیام کرد» (همان).

۳-۴. سازمان جان‌نثاران رشت

«سازمان جان‌نثاران»، نیروهای شبه‌نظامی‌ای بودند که به رهبری سالارمشکات فعالیت می‌کردند و در ۱۳۳۰ به این عنوان نام‌گذاری شدند. سالار در دوره حکومت مصدق، با شعار شاه‌دوستی برای جمع‌کردن رعایا و جوانان قاسم‌آباد و رانکوه اقدام کرد و به نفع دربار و ارتش تبلیغ می‌کرد (فداییان شاه، ۱۳۳۴: ۱۰۶ و ۱۱۱). این سازمان از بودجه و تشکیلات مالی دولتی برخوردار نبود، اما با همه ادارات دولتی از جمله ریاست رکن دوم ستاد ارتش رابطه داشت و به گفته سرگرد ضیاء، رئیس رکن دوم ستاد تیپ مستقل رشت، مأموران مسئول حفظ انتظامات محرمانه آنها را تقویت می‌کردند (همان: ۱۱۱ و ۱۳۳۲: ۱۴۰). اعضای آن، کشاورزان، کاسبان و اهالی شاه‌دوست بخش‌های مختلف رشت بودند (همان، ۱۳۳۴: ۱۲۱). رهبر سازمان قادر بود فوراً ۴۰۰ نفر از اعضا را بسیج کند (همان: ۱۰۶). رؤسای آنها اسلحه و افراد عادی چماق داشتند و همه دارای کارت عضویت شدند که در آن مشخصات، درجه سازمانی و سابقه فعالیت‌های اعضا درج شده بود (مشکاتی، ۱۳۹۷: مصاحبه). وظیفه این افراد، تقویت مقام سلطنت، تکدیر خائنین و همراهی با ارتش بوده (گزارش فعالیت سازمان جان‌نثاران، ش ۲۹۳/۸۶۸۴: ۴۹ و ۵۰) و درباره فوت یا مصدومیت احتمالی اعضا در دفاع از سلطنت و مبارزه با توده‌ای‌ها نیز پیش‌بینی شده بود (همان: ۵۱).

حدود یک ماه پیش از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، دو کامیون حامل اسلحه برنو از سوی ارتش در حیات منزل سالارمشکات تخلیه شد تا ضمن توزیع میان اعضای سازمان (مشکاتی، ۱۳۹۷: مصاحبه)، چنانچه حکومت مصدق وضعیت را برای شاه و جناح محافظه‌کار پیچیده‌تر کرد، به مقابله برخیزند. آنان در حالت آماده‌باش بودند و از روز ۲۵ مرداد، در

رشت با متحدان خود از میان عشایر گیلان، رحمت آباد، عمارلو، دیلمان و برخی جوانان محله چهارسراء رشت قیام کردند و با حزب توده سرگرم جدال شدند. عبدالحسین پورجواد، یکی از افرادی بود که در شب ۲۸ مرداد، هدف گلوله مخالفان شاه قرار گرفت (فداییان شاه، ۱۳۳۴: ۱۰۹؛ بی تا: ۱۲۱ و ۱۳۳۲: ۱۴۰). شخص سالارمشکات نیز در روز کودتای ۲۸ مرداد برای تهییج احساسات شاه پرستانه اقدام به توزیع تصاویر شاه کرد و در جلسه اضطراری استانداری، همراه با رئیس ژاندارمری گیلان و فرماندار نظامی رشت حضور داشت (آریابخشایش، ۱۳۸۳: ۸۰-۸۱). به دلیل همین فعالیت‌ها، وی به نشان درجه اول رستاخیز دست یافت (فداییان شاه، بی تا: ۱۰۶).

۴-۴. سازمان فداییان شاه و میهن (تهران)

حزب خورشید که بر اعضای جانباز و سربازانش افتخار می کرد و رهبر ضد توده‌ای آن، یعنی شارق از سوی ارتش مورد توجه قرار داشت، در ۱۳۳۰ نام خود را به «سازمان فداییان شاه و میهن» تغییر داد. رئیس این سازمان، در یکی از اسناد مهم خطاب به اطلاعات شهربانی می نویسد: این سازمان با اجازه وزارت دربار شاهنشاهی در سال ۱۳۳۰ به این نام تعیین شده «و پیشگاه مبارک اعلیحضرت همایونی [با آن] موافقت فرموده‌اند» (فداییان شاه، ۱۳۳۳: ۹۳). شاه به شارق گفته بود: «وجود تاج در آرم، انتصاب صریح شما را به دربار می‌رساند و ممکن است موانعی در مبارزات شما ایجاد نماید، بهتر است به جای تاج از نمودارهای دیگری استفاده شود» (شیپور، ۵ تیر ۱۳۳۳: ۴).

افراد این سازمان ملبس به یونیفرم سورمه‌ای، کلاه پهلوی و بازوبندی سهرنگ با طرح نقشه ایران و مجهز به تبر کوتاه بودند (گزارش فعالیت احزاب سومکا، آریا و فداییان شاه، ۹۴-۹۱-۶۳۲). در مرامنامه سازمان آمده بود که اعضا باید بالای هجده سال داشته، عضو هیچ کدام از احزاب نبوده، نسبت به قانون اساسی و سلطان مشروطه خواه سوگند خورده و حافظ اسرار سازمان باشند (فداییان شاه، بی تا: ۳۵). اعضای شعبه تهران از میان کارگران، پیشه‌وران و کارمندان ادارات بودند. در دوره حکومت مصدق تلاش شد تا شعب آن به میان عشایر یا متنفذان زمین دار گسترش یابد و حوزه‌های شهرستان‌ها دارای اعضای ۷ تا ۲۵ نفره (همان: ۶) شد. جلسات رئیس سازمان با عشایر گرد و زمین‌داران بزرگ (مانند گورک، جلالی، تیلکو، عرب (کعب شوش، عشایر اندیمشک)، مازندران (ایلات سوادکوه، مرزن‌آباد چالوس) و بسیاری از رهبران ایلات شاه‌دوست مانند ذوالفقاری‌ها، نشان از جدیت این سازمان در عضوگیری داشت.

در این سازمان، افراد عادی را «فدایی» می‌نامیدند و رهبران هر دسته موسوم به «سرفدایی» بودند که از میان افراد متنغد مانند رؤسای ایل، اصناف یا زمین‌داران بزرگ انتخاب می‌شدند؛ برای مثال، خاندان قطب در دزفول که طرفدار دربار بودند و همواره با طرفداران مصدق درگیر و باعث بروز قتل و زدو خورد می‌شدند، جزء سرفداییان بودند (شارق، بی‌تا: ۱۴۳؛ فرمان، ۱۷ شهریور ۱۳۳۲: ۴ و داد، ۱۷ شهریور ۱۳۳۲: ۴).

نیروهای مسلح شاهنشاهی که سوگند وفاداری به شاه خورده بودند، در کشاکش میان نهاد سلطنت و حکومت، اغلب جانب شاه را می‌گرفتند؛ به‌ویژه افسران بلندمرتبه نظامی که مسئولیت و خطرهای اصلی متوجه آنان بود. اسناد موجود، نشان از حضور آنان در جلسات سازمان فداییان شاه و میهن و همکاری دوجانبه دارد. سپهبد شاه‌بختی، ارتشبد آریانا، سرتیپ احمد پایدار رئیس اداره سیاسی شهربانی کل، سرتیپ مزینی، سپهبد زاهدی، سرتیپ غلامحسین وفا فرماندار نظامی تهران، سرتیپ پاکروان، سرلشگر دادستان فرماندار نظامی تهران و بسیاری از افسران بازنشسته یا شهربانی در جلسات آنان شرکت می‌کردند (شارق، بی‌تا: ۱۵۵-۱۵۶، ۱۸۴، ۱۸۹، ۲۶۲ و ۲۶۷).

فداییان شاه و میهن در واقعه ۳۰ تیر ۱۳۳۱ نیز دخالت داشتند و درصدد ایجاد هرج‌ومرج بودند (رسولی‌پور، ۱۳۸۶: ۲۹۸). در ۲۵ مرداد ۱۳۳۲، شارق که متوجه خطر بود، از افرادی مانند سردار فاخر حکمت، منوچهر اقبال، میراشرافی، ارباب مهدی یزدی و سیدحسن امامی امام جمعه تهران، برای تشکیل جلسه دعوت کرد. برای انجام عملیات، هشت دستگاه ماشین جیب از طرف یکی از مقامات حکومتی با پلاک سفید، در حدود یکصد نارنجک دستی و تعدادی اسلحه تک‌لول، دولول و کمری در اختیار افراد سازمان قرار گرفت (شارق، بی‌تا: ۱۶۵). دربارهٔ حوادث ۲۸ مرداد شارق می‌گوید: «ساعت سه بعدازظهر به اتفاق چند گروه از افراد سازمان به خیابان کاخ، خانه شماره ۱۰۹ رفتیم. در آنجا مردم به خانهٔ مصدق حمله کردند. گارد منزل وی، مردم بی‌گناه و شاه‌دوست را به گلوله بستند که متأسفانه مرحوم پرویز نیرومند و منصور افشار [از اعضای سازمان] گلوله خوردند که اولی کشته و دومی مجروح شدند» (همان: ۱۶۳). طبق فرمان شاه و به پاس فداکاری‌های سازمان در قیام ۲۸ مرداد، از سوی باتمانقلیچ، رئیس ستاد ارتش، مدال درجهٔ سوم رستاخیز به رئیس آن تعلق گرفت (فداییان شاه، ۱۳۳۲: ۱۱).

۴-۵. سازمان فداییان شاه جهرم

برخی مالکان و متنفذان جهرم که در نهضت جنوب و شورش قشقایی‌ها به یاری نظامیان شتافته بودند، درصدد تحکیم قدرت محلی خود بودند و تلاش داشتند قدرت اداری و قاچاق این منطقه را در دست بگیرند. (طوفان، ۱۳۹۷: ۳۴) آنان در دوره حکومت مصدق با دشواری مواجهه شدند زیرا روزنامه‌هایی نظیر چاره مردم و طوفان جنوب که مخالف سیاست‌های شاه بودند، از فرصت آزادی نشریات این دوره استفاده کردند و به افشای فساد این مالکان پرداختند (همان: ۳۴-۴۰). قدرت‌گیری حامیان مصدق در جهرم، موجب همکاری دوباره تپ هفدهم با مالکان شد:

«در سال‌های ۳۱ و ۳۲ که دولت دکتر مصدق به اوج قدرت رسیده بود و اکثریت مردم ایران، حتی عده‌ای از مامورین دولتی در دادگستری [جهرم] عضو حزب توده بودند، فرماندار، عضو حزب ایران و رئیس دادگستری عضو حزب توده و رئیس شهربانی و دارایی، طرفدار دکتر مصدق بودند، فرماندهی تپ جهرم [سرتپ همت‌اله پهلوان] که از خادمان شاهنشاه بود، عده‌ای از شاه‌دوستان را در تپ دعوت کرد و گفت اکنون که عده کثیری از مردم و مأمورین به دولت دکتر مصدق گرویده‌اند، باید جمعیت فداییان شاه را درست کنید و از هیچ ضربتی نترسید. [بنابراین] در ظرف چند روز، تابلوی بزرگ فداییان بالا رفت و مرامنامه و کارت عضویت در شهر جهرم و دهات اطراف منتشر شد» (جمعیت فداییان شاه، ش ۲۹۳/۹۸/۱۹۵۹: ۱۲).

این سازمان با فرماندهان دیگر تپ نیز ارتباط نزدیک داشتند و سرتپ انصاری، فرمانده تپ جهرم، بارها به صورت مکتوب از اقدامات آن قهرمانی کرده بود (همان: ۲). شبه‌نظامیان در برخی روستاها، همچون قطب‌آباد و دهزیر نیز شعبه‌هایی داشتند (همان: ۲۱ و طوفان، ۱۳۹۷: ۳۶). طبق گزارش رکن دوم ارتش، اعضای این سازمان حدود دویست نفر بودند که در مرامنامه خود بر لزوم مبارزه با اجنبی و اجنبی‌پرستان، طرفداری و جانفشانی در راه مشروطیت و رژیم سلطنت و استقرار آزادی به قدر استعداد ملی تأکید می‌کردند. یکی از شرایط عضویت در این سازمان، همکاری با مأموران انتظامی در مواقع لزوم بود (فداییان شاه، ۱۳۳۳: ۳۸). طبق گفته سازمان و به شهادت کلیه افسران تپ هفدهم، این شبه‌نظامیان بیش از ده بار جلوی «راذل و اوباش بی‌وطن» را گرفتند (جمعیت فداییان شاه، ۲۹۳/۹۸/۱۹۵۹: ۲). آنها در مواردی شخصاً برای دستگیری توده‌ای‌ها یا کشف مطالبشان اقدام می‌کردند؛ چنان‌که یکی از افراد فداییان شاه در جهرم خطاب به فرماندار نظامی شیراز، از دستگیری دو تن از توده‌ای‌های سرسخت تحت تعقیب و تحویل آنها به کلانتری شیراز گزارش می‌دهد (همان: ۶ و ۷).

طوفان جنوب، یک روزنامه حامی مصدق در جهرم، بعد از واقعه نهم اسفند ۱۳۳۱، افسران بازنشسته را «افسار گسیختگان بازنشسته» نامید و به نظامیانی مانند سرلشکر زاهدی و سرتیپ پهلوان، سازمان‌دهنده فداییان شاه جهرم، تاخت (طوفان جنوب، ۱۴ اسفند ۱۳۳۱: ۱؛ ۲۷ فروردین ۱۳۳۲: ۱ و ۳ اردیبهشت ۱۳۳۲: ۱) و بنابراین، بهانه مناسبی به دست شبه‌نظامیان داد. آنان یک روز پس از کودتای نافرجام ۲۵ مرداد ۱۳۳۲ علیه طرفداران مصدق تجمع بزرگی برگزار کردند (فداییان شاه، ۱۳۴۵: ۵۲) و بعد از ۲۸ مرداد «موافقت تیمسار انصاری را جلب کرده و گفتند می‌خواهیم دفتر روزنامه طوفان جنوب را خراب کنیم. نامبرده نیز موافقت کرده و اجری برده بود» (طوفان، ۱۳۹۷: ۳۶). از این رو، اعضای سازمان فداییان شاه در اوّل شهریور ۱۳۳۲، ضمن ارباب مردم، دفتر روزنامه و منزل مدیر این روزنامه را آتش زده و غارت کردند (جمعیت فداییان شاه، ش. ۹۸/۲۹۳/۱۹۵۹: ۱۰، ۲۷ و طوفان: ۳۶).

۵. نیمه رسمی شدن سازمان‌های شبه‌نظامی

حکومت پس از پیروزی در کودتا و با آگاهی شاه از نقش مؤثر شبه‌نظامیان در این واقعه، درصدد توسعه این تشکیلات برآمد. به دستور شاه، دیگر «شاه‌دوست و فدائی شاهنشاه و یا فدائی شاه بودن، مخصوص آن چند نفر نیست که دور هم جمع شده و تشکیل جمعیت یا حزب را داده‌اند» (دستور جلوگیری از تشکیل احزاب شاه‌دوست و فداییان شاه، ش. ۹۷/۳۶۴/۱۰۳۱: ۱)، بلکه این شعار باید مرام کلیه ملت ایران می‌شد. در واقع، این تشکیلات نباید متفرق می‌شد، بلکه تنها باید عنوان آن تغییر می‌کرد (همان: ۲). در این زمان بود که گروه‌هایی با نام فداییان شاه، در بازار و دانشگاه نیز تقویت شدند که در دانشگاه تهران شعبه‌ای از آن را افرادی همچون خان‌بابا بیانی تشکیل دادند که دانشگاهیان به طعنه این گروه‌ها را «فَش» (مخفف فداییان شاه) می‌نامیدند. شاه در واکنش به اعتراض علی‌اکبر سیاسی، رئیس دانشگاه تهران گفت: «این گروه باید توسعه یابد و خواهد یافت و شامل همه خواهد شد» (سیاسی، ۱۳۸۶: ۲۷۶).

بلافاصله این ایده عملی شد و در خرداد ۱۳۳۶ به فرمان شاه، سازمانی به نام «سازمان مقاومت ملی» ذیل اداره بزرگ ارتشتاران، برای همکاری مردم غیرنظامی با ارتش منظم و دفاع از خانه و مرزوبوم ایجاد شد که زیر نظر افسران ارشد فعالیت می‌کرد و هدف واقعی آن، حفظ تاج‌وتخت بود (مکاتبات سازمان نیروی مقاومت ملی، ش. ۲۹۳/۱۱۱۹۱۹: ۲۶؛ اطلاعات، ۱۳۳۶/۸/۱۶: ۱۸). این سازمان در بسیاری از شهرستان‌ها، روستاها و مناطق

ایلی کشور ایجاد شد؛ برای مثال، در زنجان، دبیر سازمان مقاومت ملی این شهرستان خطاب به اهالی نوشت:

«در این موقع که بنا به امر مبارک جهان‌مطاع ملوکانه، دبیرخانه شورای مقاومت ملی شهرستان، در زنجان شروع به کار می‌نماید، از عموم اهالی برای عضویت در این سازمان دعوت می‌شود. هم‌وطن عزیز، مشارکت در این سازمان ملی، وظیفه هر فرد میهن‌پرست و پاک‌نهاد و مسلمان ایرانی است. سعی کن در این جهاد مقدس از سایر هم‌میهنان خود عقب‌نمانی و نام خود را در ردیف سایر فداییان کشور ثبت و افتخار عضویت آن را به دست آوری. شتاب کن و در این امر خیر، سستی و دودلی به خود راه مده» (تشکیل سازمان دفاع غیرنظامی و سازمان مقاومت ملی، ش ۲۹۳/۲۳۹۵۷: ۱-۲).

داوطلبان در قالب پارتیزان‌ها، آموزش تیراندازی می‌دیدند و دارای کارت عضویت می‌شدند که در بالای آن شعار فداییان شاه، یعنی «خدا، شاه، میهن» درج می‌شد (مکاتبات سازمان نیروی مقاومت ملی، ش ۲۹۳/۱۱۱۹۱۹: ۲۳، ۳۷ و اطلاعات، ۱۳۳۷/۲/۸: ۱۳).^۲

۶. نتیجه

بررسی اسناد دولتی و نظامی نشان می‌دهد که سازمان‌های فداییان شاه مستقیماً به دستور حکومت ایجاد نشدند بلکه شرایط تاریخی برآمده از نفوذ چپ‌ها و مخالفان دیگر به حوزه‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی کشور موجب شد تا برخی کنشگران محلی، به دلیل حفظ منافع فردی شامل اهداف اقتصادی و سیاسی و یا تمایلات ملی‌گرایانه، به مقابله با آنها بپردازند و ضمن بسیج افراد در مناطق خود، به یاری ارتش و حکومت بشتابند. نهادهای دولتی نیز به دلیل ویژگی انکارپذیری شبه‌نظامیان، به تقویت آنها پرداختند که در غائله آذربایجان این امر به خوبی مشهود بود. در واقع از این زمان، همسو با قدرت‌گیری تدریجی شاه، پارتیزان‌ها به تدریج ایدئولوژی منسجمی پیدا کردند که شامل حفظ میهن و مبارزه با دشمنان داخلی و خارجی با تکیه بر شاهدوستی بود که سهمی مهم در تداومشان داشت؛ زیرا دارای تعاریف مشخص و اهداف معینی از مفاهیم و سرشت خود بودند. با این وجود، به دلیل پشتیبانی‌های متعدد از سوی حکومت، آنها را نمی‌توان خودجوش نامید.

شبه‌نظامیان با حفظ ارتباط خود با نهادهای دولتی به خصوص واحدهای نظامی، در دوره نخست‌وزیری مصدق به سازماندهی رسیدند؛ زیرا علاوه بر ایدئولوژی، برای رقابت با احزاب و نیروهای حامی مصدق، نیاز به هویت تازه و موردپذیرشی بود تا قادر به تبلیغات و عضوگیری منظم باشند. این شبه‌نظامیان از خشونت و زور برای پیشبرد اهداف

خود استفاده می‌کردند و در کودتای ۲۸ مرداد حمایت مؤثری از شاه به عمل آوردند. پس از کودتا، حکومت درصدد گسترش این بازوی فشار برآمد و سازمان مقاومت ملی را تشکیل داد که برخلاف موارد قبلی که غیررسمی بودند، خصلت نیمه‌رسمی یافت که اگرچه تحت فرمان نیروهای امنیتی رسمی بودند اما جدا از ارتش یا پلیس رسمی قرار داشتند.

پی‌نوشت

۱. در اردوی پیشاهنگان کشور در منظره تهران، در هنگام برافراشتن پرچم ایران، پنج تن از آمریکایی‌ها، بی‌اعتنا به این آیین، ایستاده بودند که دیهیم از آنان خواست تا به احترام پرچم خبردار بایستند و پس از آن، دستور افراشتن پرچم را داد. این اقدام موجب شد تا وی از معدود کسانی باشد که رضاشاه دست او را بفشارد (دیهیم، خاطرات: ۱۶۸-۱۶۹ و ۱۷۱).
۲. «فداییان شاه»، مجموعه اسنادی در «مرکز اسناد تاریخی وزارت اطلاعات» است که هنوز فهرست‌نویسی، آرشیوبندی و منتشر نشده است. برگه‌های این مجموعه دارای عنوان نیستند که در متن مقاله بتوان به‌عنوان هر سند ارجاع داد؛ بنابراین، برای ارجاع به این اسناد، از همان عنوان پرونده/مجموعه اسناد، یعنی «فداییان شاه» استفاده و سال و شماره صفحه هر سند (برگ) نیز قید شد؛ شماره‌هایی مانند ۱۵۶ و ۱۶۴ که در ارجاعات درون‌متنی آمده است، مربوط به شماره صفحه‌های این اسناد است. در منابع پایانی نیز به‌صورت *فداییان شاه*، مجموعه اسناد فهرست‌نشده آمده است.
۳. برای اطلاعات بیشتر درباره تشکیلات و فعالیت‌های سازمان مقاومت ملی در شهرهای مختلف کشور، ن.ک: *مقاومت ملی* (ماهنامه)، ستاد بزرگ ارتشتاران، اداره سوم، ۱۳۳۹، ش ۱-۷.

منابع

- آذربایدگان*، سال‌های ۱-۴، ش ۱۸، ۲۰، ۳۱، ۳۵، ۳۶، ۸۶، ۸۷، ۹۰، ۹۶، ۹۹، ۱۰۱، ۱۲۱، ۱۲۶ و ۱۳۳، ۱۳۲۸-۱۳۳۲.
- آذرمد*، سال ۴، ش ۲۳، مرداد ۱۳۳۱.
- آتش*، سال ۱، ش ۵۵، ۱۳۲۵.
- آریا بخشایش، یحیی، «رشت بین دو کودتا»، *مطالعات تاریخی*، ش ۳، تابستان ۱۳۸۳، ۵۴-۹۱.
- آزموده، حسین، «گفتگو با حسین آزموده»، گردآورنده حبیب لاجوردی، *پروژه تاریخ شفاهی ایران دانشگاه هاروارد*، جلد ۱، دانشگاه هاروارد، مرکز مطالعات خاورمیانه، ۱۹۸۴.
- اختر آذربایجان*، سال‌های ۱-۲، ش ۱، ۱۲ و ۹۳، ۱۳۳۵-۱۳۳۶.
- اسنادی از احزاب سیاسی در ایران (۱۳۲۰-۱۳۴۰ش)*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۹.
- اشمیت، کارل، *نظریه پارتیزان: حاشیه‌ای بر مفهوم امر سیاسی*، ترجمه طاهر خدیو و مصطفی احمدزاده، تهران، فلات، ۱۳۹۶.
- اطلاعات*، سال ۳۲، ش ۹۴۵۸ و ۹۵۹۶، ۱۳۳۶-۱۳۳۷.
- اطلاعیه سازمان مرکزی حزب خورشید*، ش ۹۹۹/۳۳۱۱۷، سازمان اسناد ملی.

پژوهشهای علوم تاریخی، سال ۱۱، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۸/۵۷

باقری بسطامی، عادل و کریم سلیمانی، «چگونگی تشکیل جمعیت فداکاران آذربایجان به رهبری محمد دیهیم و رویکرد آن در قبال دولت ملی دکتر مصدق»، *تاریخ اسلام و ایران*، دوره جدید، ش ۲۲ (پیاپی ۱۱۲)، تابستان ۱۳۹۳، ۲۹-۴۵.

بدرمنیر، سال ۳۳، ش ۳۱۲۳، ۱۳۲۷.

بیانیه کمیته سازمان فدائیان شاهنشاهی شهرستان بندر پهلوی، ش ۱۶۵۵۲، مرکز اسناد ریاست جمهوری.

تاریخ سیستان، تصحیح ملک الشعراء بهار، تهران، پدیده خاور، ۱۳۶۶.

تشکیل سازمان دفاع غیرنظامی و سازمان مقاومت ملی، ش ۲۹۳/۲۳۹۵۷، سازمان اسناد ملی.

تقی زاده، حسن، *زندگی طوفانی: خاطرات سیدحسن تقی زاده*، به کوشش ایرج افشار، تهران، علمی، ۱۳۶۸.

تهران مصور، سال ۵، ش ۱۹۲، ۱۳۲۵.

جمعیت فدائیان شاه، ش ۹۸/۲۹۳/۱۹۵۹، سازمان اسناد ملی ایران.

جم، فریدون، «گفتگو با فریدون جم»، *پروژه تاریخ شفاهی ایران دانشگاه هاروارد*، جلد نهم، دانشگاه هاروارد، مرکز مطالعات خاورمیانه، ۱۹۸۱.

خاطرات شعبان جعفری، به کوشش هما سرشار، تهران، ثالث، ۱۳۹۴.

داد، سال ۱۱، ش ۲۷۴۷، ۱۳۳۲.

دستور جلوگیری از احزاب شاه دوست و فدائیان شاه در کشور، ش ۹۷/۳۶۴/۱۰۳۱، سازمان اسناد ملی.

دیهیم، محمد، *خاطرات منتشرنشده*، به کوشش حمید دیهیم، بی تا.

دیهیم، حمید (فرزند محمد دیهیم)، *مصاحبه حضوری (با نویسنده مسئول)*، تهران، ۱۳۹۶/۱۲/۲۳.

رسولی پور، مرتضی، «گزارش کامل ششمین نشست بررسی مطبوعات از شهریور ۱۳۲۰ تا بهمن ۱۳۵۷ با حضور دکتر انور خامه‌ای و مرتضی کاشانی»، *تاریخ معاصر ایران*، سال ۱۱، ش ۴۱، بهار ۱۳۸۶.

زاده محمدی، مجتبی، *لومپین‌ها در سیاست عصر پهلوی (۱۳۰۴ - ۱۳۴۲)*، تهران، نشر مرکز، ۱۳۸۵.

زهتابی، عبدالله (سردبیر *آذربادگان* / عضو سازمان فداکاران آذربایجان)، *مصاحبه حضوری (با نویسنده مسئول)*، تبریز، ۱۳۹۷/۰۸/۱۶.

سپیدرود، سال ۲۱، ش ۲، ۱۳۲۶.

سلیمانی، کریم، «سازمان کوک و جمعیت فداکاران آذربایجان، براساس اسناد نویافته گارد شاهنشاهی»، *مطالعات تاریخ فرهنگی*، س ۲، ش ۵، پاییز ۱۳۸۹، ۱۱۵-۱۴۲.

سیاسی، علی اکبر، *یک زندگی سیاسی: خاطرات دکتر علی اکبر سیاسی*، تهران، ثالث، ۱۳۸۶.

شارق، احمد، *قسمتی از مشکلات سیاسی پنجاه ساله خاندان جلیل پهلوی در ایران*، بی تا، بی نا، بی تا.

شیپور، دوره ۲، ش ۸، ۱۳۳۳.

طوفان، جلال، *کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۲۸ و خانه به دوشی‌های من*، شیراز، تخت جمشید، ۱۳۹۷.

طوفان جنوب، سال ۱، ش ۲۴، ۲۱ و ۲۵، ۱۳۳۱-۱۳۳۲.

عظیمی، فخرالدین، *بحران دموکراسی در ایران*، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی، بیژن نوذری، تهران، آسیم، ۱۳۸۷.

۵۸ / سازمان یابی شبه‌نظامیان حامی شاه در ایران: سازمان‌های فداییان شاه (۱۳۲۰-۱۳۳۶ش)

فاوست، لوئیس، *ایران و جنگ سرد: بحران آذربایجان (۱۳۲۴-۱۳۲۵)*، ترجمه کاوه بیات، تهران، وزارت امور خارجه، ۱۳۷۳.

فرخ، مهدی، *خاطرات سیاسی فرخ معتمد السلطنه*، تهران، جاویدان، بی‌تا.

فداییان شاه، مجموعه اسناد فهرست‌نشده، مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات. فرمان، سال ۱۱، ش ۵۰۳، ۱۳۳۲.

قدیمی، ذبیح‌الله، *تاریخ بیست‌وپنج ساله ارتش شاهنشاهی ایران*، تهران، مجلس، بی‌تا. کسروی، احمد، *تاریخ هیجده‌ساله آذربایجان*، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۳.

گزارش اوضاع اجتماعی بندر پهلوی، ش ۳۴۸۷، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

گزارش فعالیت احزاب سومکا، آریا و فداییان شاه، ش ۹۴-۹۱-۶۳۲، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

گزارش فعالیت سازمان جان‌نثاران، ش ۲۹۳/۸۶۸۴، سازمان اسناد ملی.

گیلان‌زمین، سال ۱، ش ۱، ۱۳۲۸.

گیلان‌شهر، سال ۳، ش ۸۱، ۱۳۲۷.

مذاکرات مجلس شورای ملی، ۲۰ آذر ۱۳۳۵، نشست ۴۱.

مشکاتی، شاهرخ (فرزند سالارمشکات)، *مصاحبه حضوری (با نویسنده مستول)*، تهران، ۱۳۹۷/۰۷/۲۶.

مکاتبات سازمان نیروی مقاومت ملی، ش ۲۹۳/۱۱۱۹۱۹، سازمان اسناد ملی ایران.

نقیسی، سعید، *تاریخ معاصر ایران از چهارم اسفند ماه ۱۲۹۹ تا بیست و چهارم شهریورماه ۱۳۲۰*، با مقدمه و فهرست علی زرین‌قلم، بی‌جا، فروغی، ۱۳۴۵.

هدایت (مخبر السلطنه)، *مهدیقلی، خاطرات و خطرات*، تهران، زوار، ۱۳۸۵.

هور، سال ۳، ش ۱۸-۲، مرداد ۱۳۲۴.

Bohmelt, T, and Clayton G., "Auxiliary Force Structure: Paramilitary Forces and Pro-Government Militias," *Comparative Political Studies*, Vol. 51, Issue 2, 2017.

Carey, S. C., Mitchell, N. J., and Lowe, W., "States, the security sector, and the monopoly of violence: A new database on pro-government militias," *Peace Research*, Vol. 50, Issue 2, 2013.

<http://www.geocities.ws/cmshkaty/Page5.htm> (accessed Sep 9, 2018).